

و علی القاعده با عرفان رایج و عرفان های مرسوم، تفاوت هایی دارد که در ادامه بدان نظری می افکنیم.

❁ ویژگی های عرفان اهل بیتی

در باور ما عرفان اهل بیتی، ویژگی هایی دارد. حال اگر عرفان رایج هم از تمام این خصوصیات برخوردار است، اشکالی ندارد. می شود همان عرفان اهل بیتی! اگر بعضی از این خصوصیات را ندارد، معلوم می شود که عرفان رایج، نقایص و عیوبی دارد که باید برطرف شود. به صورت اصطلاحی در اینجا چند نمونه مورد اشاره قرار می گیرید، به خصوص، جهاتی که حساسیت برانگیز است و می بایست این حساسیت را مرتفع کنیم:

۱. شریعت مدار بودن

نخستین ویژگی اینکه عرفان اهل بیتی، عرفان «شریعت مدار» است و شریعت را خارج از عرفان نمی دانند. عرفان اهل بیتی، عرفان در مکتب اهل بیت است و شریعت، اساس و رکن آن می باشد. هیچ تراحم و تعارضی بین شریعت و ابعاد دیگر که احیاناً تصور شود که حاکم عرفان آن است. مشاهده نمی شود. این جهت به شدت مورد نظر است و شبهه تعارض و تضادی که گاهی بین عرفان و مثلاً فقه مطرح می شود، نزاع های تاریخی لفظی و مصداقی. که اتفاق افتاده، به این خاطر است که شخصی از عرفان، تصویری دارد یا مصداقی از ادعای عرفانی را می شناسد و آن را مثلاً در مقابل فقه قرار می دهد. یا حتی از فقه، تصویری در ذهن دارد که با عرفان نمی سازد. به هر حال، بوده و هستند کسانی که این طور فکر کرده یا معتقد بودند شریعت، عالمی است یگانه و طریقت و حقیقت، عالمی دیگر. اینجا فرض بر این است که عرفان، شریعت مدار است و شریعت چندلایه و دارای ساحات و سطوح متکثر و در عین حال، متناظر به هم. به هر حال برای تربیت نفوس، همان طور که به عرفان نظری و سلوک و عرفان عملی نیاز داریم، شریعت نیز همان است. چنانکه بعضی از اعظم در خصوص برخی حوزه ها مثل نسبت اخلاق با دین و احکام، می گویند تفاوتی نمی کند و اخلاق، جزئی از احکام است، ما نیز تصور می کنیم یک پیوند



رهیافتی از «استنباط عرفانی»

گفتاری از «آیت... علی اکبر رشاد»، استاد حوزه و دانشگاه و ریاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*

●●● محورهای گفتار: عرفان اهل بیتی (ویژگی ها)، استنباط عرفانی (ضرورت ها و روش ها) و ویژگی های دستگاه استنباط عرفانی

پیش از ورود به بحث، ذکر چند نکته مقدماتی، ضروری است:

۱. مقوله عرفان و دانش عرفان، همیشه تاریخ در میان همه اقوام، از نوع مسائل پرچالش بوده است. موافقان و مخالفان فراوان دارد، در آن افراط و تفریط فراوان می شود و وقتی یک «عنوان جدید» ذیل این مقوله مطرح می گردد، «ابهام» هم به آن مضاعف گشته و یک سلسله «چالش» های تازه بدان می افزاید. در گذشته، عناوین عرفان، تصوف و معنویت، مطرح بود و حال از موضوعاتی نظیر عرفان اهل بیتی، عرفان وحیانی و... سخن به میان آمده است، اما این عناوین جدید به چه معناست؟

۲. چه بسا بعضی پیشاپیش راجع به این حرکت پیش داوری نموده و مطالبی را مطرح کنند. در طول سال های گذشته، بعضی از اعظم تشویق کردند که کار خوبی است و شاید به این طریق و با این اقدام، از گذشته این حوزه فکری، رفتاری و سلوکی، ابهام زدایی شود.

۳. یکی از این مفاهیم نو و تازه مطرح، «عرفان اهل بیتی» است، اما عرفان مزبور چه ویژگی هایی دارد و دنبال چه چیز است؟ عرفان اهل بیتی مورد نظر ما، لزوماً «جنبه سلبی» ندارد و از «جهت ایجابی» به شدت مورد نظر است. عرفان اهل بیتی، لابد حسب نیازها و ضرورت هایی ایجاد شده

این چینی میان شریعت مصطلح با عرفان وجود دارد.

۲. جامع المصادر بودن

عرفان اهل بیته، عرفان تک منبع نیست. تنها مجرای دریافت‌های معرفتی و هدایت سلوکی و رفتاری، شهود و استشراق نبوده و انسان از مجاری مختلف برای تماس با ساحت و سپهر الهی بهره می‌گیرد. این مجاری آنگاه که معتبر شوند، به موازات هم، تأمین‌کننده‌اند و به موازات هم، حقایق را عرضه می‌دارند. انسان عادی قادر نیست تنها و به اتکای یکی از این مجاری معرفت، کامل و معصوم، می‌تواند با تکیه بر عقل همه حقایق را دریافت دارد. عقل انسان معصوم قادر است با شهود و واردات قلبیه، همه حقایق را دریابد و حتی از طریق فطرت سلیم خود، ناظر به حقایق باشد.

اما انسان عادی برای دریافت همه حقایق و به نحو مطمئن، باید از تمامی مجاری استفاده کند که شهود، یکی از آن‌هاست. شهود در مجموع در خدمت انتقال معارف حقایق به ساحت انسانی است، از سپهر الهی تنزل می‌کند. به همان اندازه که می‌شود با وحی و نبأ، حقایق را از ساحت الهی دریافت، همان جور باید از طریق عقل استفاده کرد. باید از طریق تجربه

(اگرچه طریق و به اصطلاح، منبع نیست) درصدد فهم و کشف حقایق برآمد.

ما تصور می‌کنیم مانند خود اهل بیت (علیهم‌السلام) که در شئون و امور مختلف در مواجهه با حقایق به ما یاد دادند که از همه این منابع استفاده کنیم، در عرفان اهل بیته نیز چنین می‌نماییم.

البته برخی اعظم تصور می‌کنند اگر از کتاب و سنت، استنباط اجتهادی کنیم و معارفی را به عنوان عرفان دریافت داریم، دریافتی است نقلی و ممکن است عرفان قلمداد نشود. باید عرضه داشت، همان‌گونه که عقایدی را در قالب دانش و کلام صورت بندی کردیم، می‌توانیم و باید از همه مجاری برای دریافت‌های عرفانی کمک بگیریم. چنانکه در فقه نیز از همه مجاری بهره می‌گیریم. عرفان و وجه معنوی دین هم مثل سایر ابعاد است.

اساساً دین دارای اضلاع خمسه است، هم عقاید است که در قالب کلام تجلی پیدا کرده و احیاناً فلسفه و عرفان نظری، هم علم است. دین، وجه علمی و مؤلفه علمی دارد، در عین حال دربردارنده معنویت و احکام، فقه، شریعت و اخلاق است. ما همه این پنج ضلع را از همه پنج مجرای که انسان با ساحت الهی می‌تواند تماس بگیرد، مورد استفاده قرار داده و رهیافت عرفانی دریافت می‌داریم. پس یک ویژگی دیگر

عرفان اهل بیته، جامع‌المصادر بودن است. تک منبع نیست.

۳. جامعه‌گر و جامعه‌گرا بودن

عرفان اهل بیته، عرفان اجتماعی است، عرفان انزوا و گوشه‌گیری نیست، عرفان گریز از مسئولیت اجتماعی نیست، عرفان درصحنه است، عرفان در کنج خانه قهرنشستن و احیاناً در عزت زیستن نیست، عرفان جامعه است، جامعه‌پرداز است، جامعه‌گراست، با مردم است، در متن و کف جامعه است. بنا نیست عارف، گوشه‌گیر باشد. عرفان اسلامی، رهبانیت نیست. عرفان اسلامی، عرفان جامعه‌گرا و جامعه‌گر است. نظام ساز، تمدن ساز و جامعه‌پرداز است. ما عرفان اسلامی و اهل بیته را در وجود مردان بزرگی گاه دیده و تجربه کرده‌ایم. حضرت امام (علیه‌السلام) را می‌توانیم یک عارف اهل بیته به معنی الکلمه قلمداد کنیم. در عین اینکه عارف است، اما سیاستمدار هم هست، عارف است و فقیه هم هست، عارف است و یک شخصیت اجتماعی هم هست، انقلاب هم می‌کند، اهل جهاد هم هست. در واقع عرفان جامعه‌گراست و اجتماع را مدیریت می‌کند.

۴. عرفان زیستاری

عرفان اهل بیته، عرفان زندگی است.



تنها عرفان شناختاری نیست، بلکه عرفان زیستاری هم هست، یک سبک زندگی تولید می‌کند و این سبک زندگی در پیوند با سایر ابعاد و عناصر دین قلمداد می‌شود. عرفان اهل بیته، عرفان موازی دین نیست، مقابل دین مانند عرفان واره‌ها، عرفان‌های ادعایی و کاذب که گاه ممکن است الحادی هم باشند، نیست. عرفان اهل بیته، موافق دین است، در متن و در کنار دین است، به دین آمیخته است، جدا از دین نیست.

۵. عقل ستیز نبودن

وقتی به منابع اشاره کردیم، معلوم است که عرفان اهل بیته، یک عرفان عقل ستیز و حتی عقل‌گریز نیست. ممکن است عارف دریافت‌هایی داشته باشد که فراتر از عقل باشد، اما این به معنای عقل‌گریزی و عقل ستیزی قلمداد نمی‌شود. ما بر این باور نیستیم که وعاء عالم عقل و عالم شهود، دو عالم است، بلکه این‌ها در کنار هم و در پیوند با یکدیگر هستند.

❁ استنباط عرفانی؛ ضرورت‌ها و روش‌ها

علی‌ایحال به نحو استقرایی موارد فوق اشاره شد. مجموعه‌ای از عناصر و ویژگی‌ها در کل به نظرمان می‌رسد که از منابع و مصادر معتبر و موجه به صورت فنی اسطیاد و استنباط کنیم. به شکل ذوقی، هرگز!

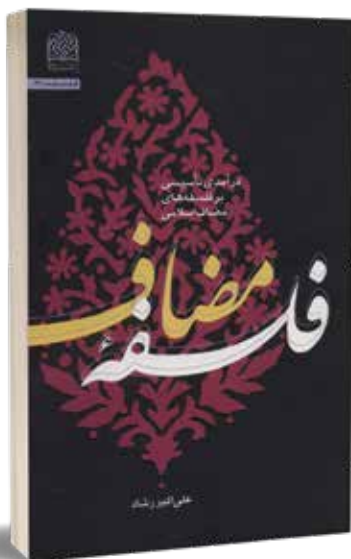
مذاق عرفانی، یک امر دیگر است. همان‌طور که می‌گوییم مذاق شریعت را درک می‌کنیم، شمشق‌فقاها را باید داشته باشیم، این جور ابواب هم هست. این مفهوم دیگری دارد. آنچه ما امروزه به آن احتیاج داریم و شاید اشارات «علامه ذوالفنون»، حکیم‌الفقها حضرت «آیت‌... جوادى آملی» هم معطوف به آن است، این است که هر اتفاق جدیدی از دو نقطه باید شروع شود و ما باید این دو نقطه را حل کنیم:

یکی، باید مبانی، پیش‌انگاره‌ها و پیش‌انگاشته‌ها را مرتفع سازیم. دوم، منطق و روش را.

اما دستمان به خصوص در مورد دوم، خالی است. ما منطق منسجم، منهج مدون شناخته‌مقبولی که بتوانیم به اتکالی آن، عرفان اهل بیته را استنباط کنیم در دسترس نداریم. دستگاه اجتهادی ما ناظر به این حوزه‌ها نیست و آرموده نشده، به کار بسته نشده و کم و بیش می‌شود تعبیر کرد که با حوزه استنباطات عرفانی و معنوی، بیگانه است. اصول فقه ما به منزله مهم‌ترین و اصلی‌ترین دانش دستگاه استنباطی، به این حوزه ناظر نیست.

درواقع، برای چنین حوزه‌های معرفتی و کشف حقایق طراحی نشده، همه فقها خودشان اصولاً و عموماً بر این عقیده هستند. درست است که قواعدی در

واحدهای روش‌شناختی در اصول فقه وجود دارد که می‌شود در استنباط عقاید از آن‌ها استفاده کرد اما از داخل آن، منطق استنباط عقاید بیرون نمی‌آید و کافی نیست. می‌توان از همین اصول فقه برای استنباط آموزه‌های اخلاقی بهره‌گرفت اما این اصول، دانش اصول اخلاق نیست که به مدد آن بتوانیم نظام اخلاق اسلامی را استنباط کنیم و به طریق اولی با این اصول فقه، قادر به استنباط عرفان نیز نخواهیم بود. البته می‌توانیم از پاره‌ای قواعد اصولی آن، خصوصاً در بخش الفاظ، احیاناً استفاده کنیم. حوزه معرفتی و نظری با حوزه عملی، سلوکی و زیستاری، تفاوت‌هایی دارد. اصول فقه، بیشتر معطوف به حوزه عمل، رفتار و حکمت عملی است. در نتیجه، اگر تصور شود که اصول فقه موجود می‌تواند این‌خلاً را پر کند، چنین نیست. البته این مسئله، هرگز چیزی از ارزش، اهمیت و جایگاه اصول فقه نمی‌کاهد و عیب و عار اصول نیست. اصول فقه، سرمایه ماست. میراث معرفتی بی‌بدیلی است که از سلف باقی مانده، حاصل کار نوابغ و نوادر بزرگ تاریخ اسلام و شیعه است، لیکن دانشی است با غایت، موضوع، روش، ساختار و مسائل عینی. مؤلفه‌هایی که این دانش را می‌سازد، به وجود آمده و رسالت، مسئولیت و مأموریت خاص خود را دارد. حال اگر



چنین دانشی را در حوزه دیگری مثل عرفان به کار ببندیم، همه مشکلات را حل نخواهد کرد و در این قضیه، کفایت نمی‌کند. در نتیجه:

اولاً، ما نیازمند تأسیس یک دستگاه منطقی و روشی برای استنباط عرفان اهل بیته و معنویت شیعی و الهی هستیم. ثانیاً، علومی مانند فقه در خلال و متن این دستگاه، عمل خواهند کرد. همان طور که دستگاه اجتهاد را داریم و علم اصول فقه و دیگر علومی که دستگاه اجتهاد را تشکیل می‌دهند، در متنش قرار دارند؛ چراکه اساساً اصول فقه، مطابق با دستگاه اجتهاد نیست. بعضی بزرگان مثل «شهید صدر»، اصول فقه را «منطق استنباط» خوانده‌اند اما اصول فقه، به تنهایی منطق استنباط نیست، اگرچه مهم‌ترین علمی است که در منطق استنباط به کار می‌رود. در حوزه فهم و کشف عرفان هم همین است، چه حوزه شناختاری و نظری و چه حوزه زیستاری و عملی عرفان.

❁ ویژگی‌های دستگاه استنباط عرفانی

با عنایت به موارد پیش گفته، نکته بعدی، اشاره به شاخصه‌های این دستگاه استنباطی است، لذا در ادامه، فهرستی از ویژگی‌هایی که چنین دستگاهی باید داشته باشد، بیان می‌گردد:

الف) ابتنا بر جهان‌اندیشگی دین

به نظر می‌رسد اگر بناست دستگاهی را طراحی کنیم، باید مبتنی بر جهان‌اندیشگی دین باشد. به تعبیر رایج، باید در حقیقت در پارادایم دین، قبل از آنکه با آرا و انظار و یافته‌های دیگران مواجه شویم، رأساً سراغ دین در پارادایم دین برویم و چنین روشی را تولید کنیم. چارچوب فکری دین باید در جهان‌اندیشگی که معادل پارادایم یا «العقار الفکری» است، طراحی شود؛ این یک ویژگی.

ب) کل‌نگری و جامع‌نگری دستگاه استنباط عرفانی

دستگاه مزبور باید به لحاظ عرضی - پهنایی - عمقی و ژرفایی، قابلیت و ظرفیت پوشش دادن به همه قلمرو عرضی و طولی آنچه می‌بایست به دست بیاید و استنباط شود (سطوح و ساحات) را داشته باشد و

به اصطلاح، بتواند معارف را در اختیار ما قرار دهد. به تعبیری، حالت شمولیت داشته باشد.

ج) حاکمیت نگرش تلفیقی- ترکیبی

یعنی باید توجه کنیم عرفانی را می‌خواهیم استنباط نماییم که در کنارش شریعت، اخلاق و عقاید کلامی باشد. باید اضلاع، ابعاد و مؤلفه‌های دین را شامل شده و چنانچه پیش‌تر گفتیم، جامع‌المصادر باشد. ما نه می‌خواهیم در زمره فرقه «قرآنیون» باشیم، نه اخباری بیندیشیم و نه اهل حدیث باشیم. ضمن آنکه، ما انسان‌های عادی شهودبسنده هم



عرفان اهل بیته، عرفان اجتماعی است. عرفان انزوا و گوشه‌گیری نیست. عرفان گریز از مسئولیت اجتماعی نیست. عرفان در صحنه است. عرفان در کنج خانه قهرنشستن و اعیاناً در عزلت زیستن نیست. عرفان جامعه‌پرور است. جامعه‌گراست. با مردم است. در متن و کف جامعه است. بنا نیست عارف. گوشه‌گیر باشد. عرفان اسلامی رهبانیت نیست. عرفان اسلامی، عرفان جامعه‌گرا و تمدن‌ساز و جامعه‌پرداز است



نمی‌توانیم همه حقایق عرفانی را به دست آوریم.

بنابراین، باید مجموعه منابع را در یک فرایند گفتگو و روزانه به خدمت بگیریم؛ یعنی به نحوی جدلی باید همه منابع به خدمت گرفته شود تا یک عرفان کامل و جامع استنباط شود.

د) برخوردار از ساختاری ساخته و پخته برای رفع اشکالاتی که گاهی به مجموعه دستگاه استنباطی مان گرفته می‌شود، باید بکوشیم این دستگاه، محکم، ساخته و پخته باشد.

و) پذیرا بودن واقع‌گرایی انتقادی. قرار است بپذیریم که خطا می‌کنیم. اجمالاً باید قبول کنیم که ممکن است دچار خطا در فهم و فعل شویم و با پذیرش این قضیه، سراغ استنباط و اکتشاف برویم.

ز) پویایی و زبایی

دستگاه باید پویایی و زبایی داشته باشد و ایستا نباشد. می‌بایست خود را ترمیم کند. این هم ویژگی هشتم است که از آن دستگاه، توقع داریم.

ح) برخوردار از فرگشت‌گری فازی

یعنی باید بتواند معرفت تولید شده خود را پیوسته و مرحله به مرحله تکامل بخشد. در واقع، باید بتواند در یک فرایند پیوسته و به تدریج تکامل بخش و فرگشت‌یابنده، عمل کند.

ط) سنجش‌گری پسینی

یکی از نواقص موجود در اصول فقه، فقدان سنجش‌گری پسینی است؛ یعنی هیچ ابزاری برای سنجش پسینی نداریم که بتوانیم معرفت و فقهی که تولید کردیم را قیاس کنیم. در واقع هیچ نظام، سامانه، ضوابط و قواعدی نداریم که معرفت تولید شده را بسنجیم.

بحث سنجش‌گری، لایه‌های مختلفی دارد. با عنایت به اینکه در حوزه عرفان، نقطه‌های لغزش، بیشتر از سایر حوزه‌های معرفتی و رفتاری است، برای جهات مختلف از مبدأ دریافت گرفته تا مقام سلوک - آنچه به دست می‌آید و مشاهده می‌کنیم، همه احتیاج به سنجش دارد. بنابراین، یک ظرفیت فوق‌العاده برای سنجش‌گری لازم است تا بتوان به نتیجه مطلوب رسید.

با تکیه بر چنین دستگاه استنباطی، قادر خواهیم بود معانی نورسته‌ای همچون عرفان وحیانی و ساحات و ابعاد آن را کشف، ادراک و کاربردی سازیم؛ و این همان جنبه زبایی و پویایی عرفان اسلامی است.

*گزارشی اجمالی از سخنرانی آیت‌... علی اکبر رشاد در نخستین دوره همایش «عرفان اهل بیته (ماهیت و ضرورت)»